زحمات کیارستمی را بر باد ندهیم

عبدالرحمن نجل‌رحیم
عصب‌شناس و عصب‌پژوه

به خاطر مرگ مردی که منادی صلح و زیبایی در زندگی بود، تخم گناه نکاریم و خوشه‌های خشم و خشونت درو نکنیم. هنر، پیام‌آور صلح و زیبایی است. کیارستمی هنرمندی جهانی بود. آنهایی که کارهای کیارستمی را دوست نداشتند، یا نسبت به او و موفقیت‌هایش حس حسادت، رقابت و حتی دشمنی داشتند، احساس گناه نکنند و سعی در فرافکنی آن نداشته باشند، کیارستمی برای همه آنها ارزش و احترام قائل بود. او حتی تماشاگرانی را دوست می‌داشت که هنگام نمایش فیلم‌هایش به خواب می‌رفتند یا حوصله‌شان سر می‌رفت و سالن سینما را ترک می‌کردند. او با منتقدان سرسخت خود که او را سینماگری بی‌سواد می‌خواندند، یا فیلم‌های او را گلخانه‌ای و فستیوال‌پسند می‌دانستند، با مدارا و احترام برخورد می‌کرد و کینه‌ای بر دل نمی‌گرفت. ما را چه می‌شود، جهان نظاره‌گر ماست، اگر نسبت به هنرمندی جهانی مانند کیارستمی کم‌توجه بودیم، هم‌اکنون نباید احساس شرمساری از آن را بر گردن جامعه پزشکی بیندازیم. کیارستمی با تلاش شبانه‌روزی و خلاقیت‌های هنری خود، برای ما در جهان آبروی فرهنگی کسب کرده بود، حال ما با خشمی کور و سخنانی خام و خشن، واپس‌ماندگی خود را فریاد نکنیم و زحمات کیارستمی را بر باد ندهیم.

خشونت‌های کور

نهال شکننده جامعه مدنی ما تاب تحمل این نوع خشونت‌های کور را ندارد. اگر باور به خطای مشخصی در درمان کیارستمی داریم، آن را به محک بزنیم، زود قضاوت نکنیم، دچار هیجانات کاذب نشویم، بررسی کنیم، تحلیل کنیم، علت‌یابی و سعی کنیم در آینده کنترل بیشتری بر زنجیره حوادث داشته باشیم. ولی با عجله و شتاب و به‌ناحق، کسی، گروهی و حرفه‌ای را فدای احساس گناه گنگ و مبهم مسری جمعی خود نکنیم و بدانیم پزشکی امروز در همه جای دنیا با وجود همه پیشرفت‌ها، در معرض چالشی بزرگ قرار دارد. هنوز پزشکی دنیای امروز با نادانی‌ها، ندانم‌کاری‌ها و حوادث پیش‌بینی‌نشده روبه‌رو است.

نقص پزشکی درنیافته

در یادداشتی که درباره مرگ کیارستمی نوشتم، اشاره کردم نقص بزرگ پزشکی دنیا در موارد مشابه آنچه برای کیارستمی پیش آمد، این است که نمی‌دانیم چگونه در هنگام بحران، دستگاه دفاعی بدن بیمار خود را آن‌طور که باید سروسامان و مقاومتش را در مقابل هجوم عواملی افزایش دهیم که اغلب در شرایط عادی دوست و همراه و هنگام بیماری و ضعف، دشمن تن می‌شوند. ما هنوز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم در چه شرایط و زمان دقیق و مشخصی، لخته‌ای خاص در رگ‌ها خود را به مغز می‌رساند و را آدمی بعد از صرف غذا به بستر مرگ می‌برد. درهرحال، کیارستمی طبیعت را به‌خوبی می‌شناخت و می‌دانست انسان موجود پیچیده‌ای با کهکشانی فرورفته در تاریکی ناشناخته‌هاست و در معرض میرایی و فناشدگی قرار دارد و دراین‌میان فرصت زندگی کوتاه است و می‌دانیم هنر خلاقانه او نیز واکنشی به این ناپایداری زندگی بود. کیارستمی آگاه بود زندگی پر از حادثه‌های نامنتظره و گاه نامساعد، بدشانسی‌ها و بدآوردن‌ها، باخت‌های پشت سرهم و گاه نیز ممکن است زنجیره تصادفات و بدشانسی‌ها به فاجعه منجر شود و این نفس زندگی با سرانجام مرگ است.

صحنه زورآزمایی

ما به‌عنوان ایرانی آگاه، نباید هرچه فریاد داریم بر سر پزشکان بکشیم. بهداشت و درمان، صحنه زورآزمایی و میدان جنگ بین پزشک و هنرمند نیست. پزشکان، نزدیک‌ترین قشر جامعه به هنرمندان هستند. کیارستمی همان اعتماد را نسبت به پزشکان ایرانی داشته، که به خودش به‌عنوان یک هنرمند برجسته ایرانی، داشت.

آنچه فراموش کرده‌ایم

فراموش نکنیم پزشک جراح ایرانی نیز کارش کمتر از یک هنرمند ایرانی نیست. تجربه کاری و مهارت جراحان ایرانی اگر بیشتر از جراحان دیگر دنیا نباشد، کمتر نیست. پزشکان در یک صف در کنار هنرمندان ایستاده‌اند و برای تداوم زندگی، صلح و زیبایی تلاش می‌کنند. صف‌آرایی قدرت‌نمایانه و رزم‌طلبانه و شاخ‌وشانه‌کشیدن‌های زورمندانه در شأن دو حرفه فرهنگ‌مدار در جامعه‌ای متمدن نیست. من شخصا به‌عنوان یک پزشک در رشته تخصصی خود برای اینکه بیشتر درباره کارکرد مغز بدانم، در حال بهره‌گرفتن از خلاقیت‌های هنرمندان در طول تاریخ هستم و بعید نمی‌دانم دانسته‌های پزشکان نیز در این زمینه بتواند در خلاقیت‌های هنرمندان تأثیرگذار باشد. کارهای هنری کیارستمی یکی از منابع کار من است. بگذاریم همان‌طوری که کیارستمی جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی را به جهانیان شناساند، ما هم در راستای همت او بکوشیم و در جهان جزء اولین فرهنگ‌هایی باشیم که کلینیک ویژه نورولوژی‌شناختی اجتماعی برای هنرمندان را برپا می‌کنیم. بیایید مرگ ناگوار کیارستمی را به کابوس نداشتن تفاهم بین پزشک و هنرمند تبدیل نکنیم، بلکه آن را بهانه‌ای برای همدلی و همدردی بین آنها قرار دهیم.

اتهام مردم به پزشکان؛ پول‌پرستی!

دراین‌میان، بسیاری پزشکان را مقصر می‌دانند و هر یک نیز استدلالی محکم برایش برمی‌شمارند. رسیدن به واقعیت، آسان‌تر از رسیدن به حقیقت نیست. اگر بدانیم چگونه واقعیت در مغز ما ساخته می‌شود، این‌قدر در دفاع از واقعیت، خودمان و دیگران را دچار سانسور نمی‌کنیم و از تأمل درباره تفکرات دیگران که مخالف رأی ما هستند، غافل نمی‌مانیم. براساس واقعیتی که در مغز من، به‌عنوان پزشکی که در این مملکت طبابت می‌کنم در جریان است، نمی‌توانم قبول کنم که: «بسیاری از پزشکان حرفه مقدس خود را به یک بازار مکاره تنزل داده‌اند» و «فقط معدود - خیلی معدود - پزشکانی باقی‌مانده‌اند که برای درمان مردم - نه افزودن صفرهای حساب بانکی، کمر همت بسته‌اند» و اینکه «مشغله‌های عمدتا مالی و اقتصادی پزشکان مانع اجرای نقش نجات‌بخش» آنها شده است.

همه به دنبال سوگیری

این تعمیمات به اسم واقعیت از تجربیات محدود در جو هیجان‌زده ناشی از چند اتفاق و حادثه در کشور پهناوری مانند ایران، شایسته نیست. مغزها باید همه‌جانبه‌نگرانه و با در دست‌داشتن فاکت‌های معتبر به سراغ واقعیت‌ها برود. من ادعای این را ندارم که به‌عنوان پزشک، مغز من سوگیری حرفه‌ای و صنفی نداشته باشد و اگر متوجه نباشم، هم می‌تواند وسیله رفوگری و رفع‌ورجوع در دفاع از حرفه پزشکی قرار گیرد. ولی آیا در مغز یک روزنامه‌نگار، یک وکیل دادگستری، یک هنرمند سینما و هر حرفه دیگری چنین سوگیری‌ای وجود ندارد؟ پژوهش‌های امروز می‌گوید این سوگیری‌ها در بسیاری از موارد از اراده و آگاهی ما نیز خارج است. پس به دلیل سوگیری حرفه‌ای هیچ اهل حرفه‌ای را نباید از اظهارنظر بازداشت. براساس ساختار مغزمان، ما برای اینکه هیچ‌وقت یک‌طرفه به قاضی نرویم، بهتر است به نظریات با سوگیری‌های مختلف توجه کنیم تا واقعیت از میان آنها سر بلند کند. با وجود اطلاعات علمی‌ای که از نحوه کارکرد مغزمان داریم، برای نزدیک‌شدن به واقعیت چاره‌ای غیر از این نیست. بنابراین خواهش من از اهالی رسانه و مطبوعات در ایران این است که وقتی مسئله حاد درمانی و پزشکی در جامعه به نقطه اوج غلیان هیجانی خود می‌رسد، تاب گوش‌کردن به نظریات حرفه‌ای پزشکان را داشته باشند هرچند به نظر آلوده به سوگیری‌های حرفه‌ای باشد. نظر تخصصی آنها در کنار قیل‌وقال‌های اغلب عاری از دیدی کارشناسی را هم جویا شوند تا به هیجانات کاذب و مخرب دامن زده نشود و از هیجانات ناکارآمدی پرهیز شود که کار دستگاه‌های چاره‌اندیش مغز را مختل می‌کنند و اغلب منجر به اقدام و رفتارهای نابخردانه می‌شوند و جامعه را از انتقاد سازنده و کارساز محروم می‌کنند.

پیوند جان و تن

در این مطلب به نقاط پیوند بین هنرمندان و پزشکان اشاره کردم، اما به نظر می‌رسد گه‌گاه مطالبی که به‌عنوان آشتی بین افراد هستند، متأسفانه به‌عنوان نوعی «رمز» برای گذشتن بی‌سروصدا از مسائل تلقی می‌شوند. اما به هیچ‌وجه چنین قصدی در میان نبوده است. یکی از دغدغه‌های من آشتی دادن تن‌وجان و ازمیان‌برداشتن شکافی است که بین علوم طبیعی و علوم انسانی وجود دارد. واقعیت این است من هرچه بیشتر در زمینه هنر و ادبیات مطالعه می‌کنم، به بینشی عمیق‌تر از قبل درباره کارکرد مغز می‌رسم و شکی ندارم این شیوه تعامل و برهم‌کنش درجه درک و فهم ما نسبت به هنر و اندیشه را نیز افزایش خواهد داد.

انتظار برای اعلام نتیجه

علل و نواقص منتج به این اتفاق ناگوار، از دیدگاه من، به طور حتم نیاز به بررسی دقیق و موشکافانه از سوی اهل فن دارد و نتیجه آن باید به اطلاع عموم برسد، ولی تعمیم و تداوم این جنگ و درگیری ساختگی و عبث را نقادی صحیح و مفید به حال بهبود تشخیص و درمان پزشکی مملکت نمی‌دانم و عقیده دارم درنهایت دامن‌زدن به جو بی‌اعتمادی و بی‌احترامی به پزشکان، موجب دلسردی اکثر پزشکان خدمتگزار می‌شود و دود این هیجانات منفی مخرب به چشم مردم نیازمند به خدمات پزشکی درمانی این مرزوبوم خواهد رفت.

---

۴۰ روز چالش پزشکان و هنرمندان

نیشتر بر یک زخم

گیسو فغفوری

در این مدت ۴۰ روز، بسیاری از نشریات جهان و ایران درباره او نوشته‌اند؛ از سایت‌اندساوند و گاردین گرفته تا همه مجلات ایران. شاید ۴۰ روز برای مردم ایران که زود فراموش می‌کنند، زمان زیادی باشد. همان‌طور که بسیاری از اتفاقات در مدت ۴۰ روز فراموش می‌شوند، مهم نیست چقدر فاجعه مهم باشد؛ از فاجعه منا گرفته تا مرگ هنرمند، از فیش‌های حقوقی گرفته تا ماجراهای پیش‌آمده برای بابک زنجانی. اما این‌بار ماجرا هنوز فراموش نشده است. ۴۰ روز گذشته و بسیاری منتظر بودند نتیجه بررسی پرونده پزشکی عباس کیارستمی زودتر از اینها مشخص شده باشد. اتفاقی که برای کیارستمی افتاد داغی بود که هر کدام از ما سال‌ها با آن همراه بوده‌ایم و دردی بود که مدت‌ها در سینه قایم کرده بودیم و اینک همچون یک زخم گشوده شده بود. این مرگ نیشتری بر یک زخم بود که سال‌ها عفونت کرده بود. در این مطلب، مروری کوتاه بر سیر تاریخی این اتفاق‌ها خواهیم داشت هرچند وزیر بهداشت در نامه‌ای از دکتر علیرضا زالی، رئیس سازمان نظام پزشکی کشور، خواسته نسبت به اعلام نتیجه نهایی پرونده درمانی زنده‌یاد عباس کیارستمی اقدام شود، چراکه باوجود گذشت یک‌ماه و بیشتر از زمان ابلاغ قبلی، هنوز نتیجه‌ای حاصل نشده است.

عکس‌های سرحال: جالب‌تر اینکه عکس‌هایی پیش از عمل کیارستمی و رفتن به بیمارستان به‌تازگی در استودیو بهمن کانون پرورش فکری منتشر شد که از آن بسیار استقبال شد، چراکه کاملا سرحال بودند.

توپ در زمین خانواده کیارستمی: اینکه مدام برای پرداختن به نتیجه ماجرا توپ در زمین خانواده کیارستمی می‌افتد، باعث شده است مردم هم منتظر باشند و هم نسبت به این اتفاق، با واکنش منفی برخورد کنند، چراکه در ۱۸ مرداد دکتر علیرضا زالی در نشستی خبری درباره آخرین وضعیت پرونده پزشکی عباس کیارستمی و همچنین بحث خطاهای پزشکی شرکت و درخواست کرد فرزندشان نکته‌هایی که دارند به‌ویژه درباره فرانسه را به آنها اعلام کنند و حتی رئیس دادگاه بدوی سازمان نظام پزشکی درباره آخرین وضعیت رسیدگی به پرونده فوت عباس کیارستمی، اظهار کرد: هنوز کارشناسی این پرونده کامل نشده است و منتظر هستند مقامات رسمی بیمارستانی که کیارستمی در فرانسه به آنجا منتقل شد، گزارش علت مرگ را اعلام کنند. هنگامی که در روز ۱۱ مرداد گفت‌وگوی بهمن کیارستمی با پزشک فرانسوی منتشر شد، بسیاری بهت‌زده‌تر شدند؛ به‌ویژه که پزشک ایرانی این مصاحبه مشابه را انجام نداد. در متن گفت‌وگوی فرزند عباس کیارستمی با پزشک فرانسوی، درباره وضعیت بیمار هنگام ورود به فرانسه، آمده است: «نگفتند اشتباهات زیادی کرده‌ایم، گفتند عمل با عواقب فراوانی روبه‌رو بوده است؛ عواقبی که یکی، دو مورد نبودند، عواقبی که بسیار غیرمعمول هستند. من درحال‌حاضر نمی‌توانم بگویم آنها خطایی انجام داده‌اند، چون با نوع جراحی‌هایی که در کشور شما انجام می‌شود، آشنا نیستم؛ اما مشخصا خطر جراحی روده، عفونت است». در این مدت اخبار نگران‌کننده‌ای هم مطرح شد؛ ازجمله اینکه جراحان می‌خواستند نامه‌ای منتشر کنند و از پذیر ش هنرمندان سر باز زنند و وزیر بهداشت با آن مخالفت کرده است. یا مثلا یک‌بار بیان شد رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس گفته است «باید نبش قبر شود» دراین‌میان، بهمن کیارستمی هم حاضر در صحنه بود و همواره نسبت به این اتفاق‌ها واکنش مناسب نشان می‌داد. او در پاسخ به این ماجرا گفت «هرچقدر می‌خوام حقوقی و منطقی جواب این حضرات رو بدم، نمی‌شه»!

هزینه ۱۸۵ میلیون‌تومانی: یک‌بار هم واکنش و توضیح رسمی بیمارستان جم درباره پرونده درگذشت عباس کیارستمی و هزینه درمانش مطرح شد که خبر از هزینه ۱۸۵ میلیون‌تومانی در این زمینه مطرح شد و البته بهمن گفت ایشان از بیمه تکمیلی استفاده کردند. بهمن کیارستمی بارها اعلام کرد برای اعلام نتیجه پرونده فقط مدتی که در اینجا بستری بودند را مدنظر قرار دهند. بهمن کیارستمی بارها توضیح داد چه روندی بر پدرشان رفته است، چگونه خانواده بارها برای نداشتن پزشک در ایام تعطیلات، به این‌سو و آن‌سو رفته‌اند.

خانه سینما: خانه سینما این‌بار وارد عمل شده بود و رئیس هیأت‌مدیره و چند نفر دیگر به کمک شتافتند و رئیس سازمان سینمایی، وزیر ارشاد را خبر کردند تا درنهایت تیمی از سوی وزارت بهداشت وارد عمل شود و به گفته خودشان، در مقاطع مختلف دیدارهای هرروزه داشته باشند و بیش از صد مورد دیدار برای اینکه حال ایشان را بهبود ببخشند، انجام شود.

بیماری چه بود؟ : درباره این ماجرا و شگفت‌انگیزبودنش همین بس که با وجود گذشت ۴۰ روز هنوز معلوم نشده ایشان سرطان داشتند یا نه؟ هنوز معلوم نشده ایشان برای چه بستری شدند و چندین و چند چرای دیگر. بهمن کیارستمی وظیفه خود دانسته هربار در مقطعی به سؤال‌ها و اتهامات جواب دهد؛ هربار درباره ماجرایی؛ درباره اینکه ایشان چرا بستری شدند؟ چرا دکتر عفونی در بیمارستان بود یا نبود؟ چرا استدلال می‌کنند مراقبت‌های بعد از عمل به‌خوبی به‌طور کامل انجام نشده است و چندین نکته دیگر. مثلا بهمن کیارستمی جواب داده از ۱۲ فروردین به بعد با کمک وزارت بهداشت تیمی از پزشکان عفونی تشکیل شد. یا یک‌بار در جراحی کیسه صفرایشان دکتر میر حضور نداشتند، اما تیم جراحی حضور داشته و این اقدام را انجام دادند. اما دکتر فقط در آن عمل غایب نبودند و عمل جراحی چهارم در تاریخ دوازدهم فروردین نیز در غیاب ایشان انجام شد. به‌هرحال، با توجه به طولانی‌شدن این ماجراها بحث‌های متعددی مطرح شد، اما گاهی هم وزیر اعلام کرد: «در ایران، چون پزشکان بر پزشکان نظارت دارند، ممکن است حق بیمار ضایع شود».

کمپین «شما تنها نیستید»: ماجرای این پرونده پزشکی سبب شد کمپین‌هایی در ایران تشکیل شود، مثلا کمپین خطای پزشکی که هرکس تجربه تلخ خود را بیان می‌کند. اما کمپین شش‌هزار نفری «شما تنها نیستید» بسیار تأثیرگذار است. بسیاری از بزرگان سینما این متن را امضا کردند که قرار است در مراسم چهلم بر سر مزار ایشان قرار گیرد و بعد به موزه سینما تقدیم شود.

۱۰۰ پزشک درگیر: ناظر کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در بررسی پرونده پزشکی کیارستمی گفت: بیش از صد پزشک و کارشناس درگیر پرونده ایشان هستند و پرونده پزشکی کیارستمی با حضور ۳۴ کارشناس به نمایندگی از گروه‌های تخصصی تشکیل شده است که این گروه‌های تخصصی بیش از صد نفر را دربر می‌گیرد.

گرامیداشت مدام: در این مدت هم خانه سینما برنامه‌های متعددی را در پاسداشت این کارگردان مطرح برپا کرد و فیلم‌هایشان را نشان داد و هم هرکس هرکاری از دستش برمی‌آمد، انجام داد، مثلا گالری بوم با هدف ستایش از کیارستمی و در پاسخ به انبوه درخواست‌های جامعه هنری، بار دیگر به نمایش گذاشته... است. در این نمایشگاه ۲۹ عکس در ابعاد بسیار بزرگ و یک ویدئوآرت ارائه شده که شش مجموعه عکس کیارستمی را دربر می‌گیرد. شصت و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «لوکارنو» به عباس کیارستمی و «مایکل چیمینو»، دو هنرمند برجسته و تازه‌درگذشته سینمای جهان، تقدیم شد. نه به دلیل احساسات و عواطفی که آنها با فیلم‌هایشان...، سینمایی که همه طیف‌ها را به حد کمال می‌کاود و سینمایی که همچون باد آدمی را با خود خواهد برد. ۷۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه با عباس کیارستمی؛ فیلم صمدیان از کیارستمی است که در جشنواره ونیز به نمایش درخواهد آمد. و البته باید منتظر ماند و دید کیومرث پوراحمد فیلم «پرونده یک مرگ مشکوک» را چگونه خواهد ساخت.

نگاه

جنگ قبیله‌ای

مجتبی راعی
کارگردان

تلخی درگذشت عباس کیارستمی عزیز، نه‌تنها با سردی خاک از میان نرفت و نمی‌رود، بلکه هر روز با انتشار خبر تازه‌ای، داغش تازه‌تر نیز می‌شود.

به‌راستی اگر یکی از افراد عادی جامعه که کسی او را نمی‌شناخت، یکی از ماها، من، تو و آن دیگری به جای او بودیم، باز هم تا این اندازه مسئله خطا و قصور پزشکی و ظلمی که به او به‌عنوان یک بیمار شده، بعد رسانه‌ای می‌یافت؟ باید نگران جامعه‌ای بود که به مسائل و مشکلاتش تنها در صورتی می‌پردازد که یک چهره، یک شخص مهم و پررنگ در بطن آن باشد. این‌روزها که خبرهای تلخ از رویارویی پزشکان با هنرمندان نمی‌گذارد با تلخی این فقدان، خلوت کنیم، از خود می‌پرسم که اگر کسی غیر از کیارستمی و بدون آن ویژگی‌های شناختی، از قصور پزشکی آسیب می‌دید، باز هم پزشکان تا این اندازه پیگیر پرونده‌اش می‌شدند و نهادها پا پیش می‌گذاشتند که او را از آرامگاه ابدی‌اش بیرون بکشند حالش را بپرسند؟

تأسف دقیقا همین‌جاست، تأسف اینجاست که هر کدام از ما، دوستی، فامیلی و آشنایی داشته‌ایم که نجاتش از مرگ، منوط به واریزکردن رقمی به حساب پزشک جراح بوده و حالا می‌داند که حتی اگر آن پول زیرمیزی را هم بخواهد گزارش کند، اتفاقی جدی برایش نخواهد افتاد. تأسف دقیقا همین‌جاست که با درگذشت عباس کیارستمی،

جامعه پزشکان همدردی‌اش را با آحاد جامعه ادامه نداد، با شهامت مقابل حرف‌وحدیث‌ها نایستاد و اعلام نکرد که نتیجه بررسی‌هایش را با شرافت تمام اعلام و در صورت بروز قصور پزشکی، سرسختانه با آن برخورد می‌کند. به جای همه این حرف‌ها، پزشکان به لاک دفاعی رفتند تا بروز «اخلاق قبیله‌ای»، دوباره در جامعه نمایان شود؛ اخلاقی که حکم می‌کند به جای بررسی و حل یک پرونده، دل به تهاجم سپرد تا جایی که گروه روبه‌رو نیز مجبور به تشکیل قبیله‌ای دیگر شود تا جایی که سخنان دلسوزانه داریوش مهرجویی با واکنش تلخ پزشکی مواجه شود و همه را به این سمت بکشاند که از موقعیت خود به هر قیمت دفاع کنند. حالا وضع حتی اسفناک‌تر هم شده است. به جای آنکه پرونده کیارستمی بهانه‌ای شود برای بررسی پروسه سلامت و درمان در کشور و حل چالش‌های آن، بعید نیست که از این به بعد، بعد از بستری‌شدن هر بیماری، پرونده او را مرور کنند تا مبادا چهره‌ای مشهور باشد و به‌اصطلاح برایشان «شر» شود! خسران ازدست‌دادن کیارستمی کم نیست که امروز باید نگران این‌چنین برخوردهایی باشیم؟ در پرتو همین اخلاق قبیله‌ای است که اعتراض بی‌معنا می‌شود، درخواست نظارت و بازرسی، رنگ و رو می‌بازد و هرکس از هر طبقه و صنفی به دنبال آن می‌گردد که برای خود قبیله‌ای دست و پا کند تا در مواقع حساس برای بهره‌مندی از حمایت صددرصدی و کورکورانه، خود را در سایه آن قبیله ببیند.

زاویه دید

دریافت ایده‌های کیارستمی نیازمند مخاطب فعال

مهناز رونقی
پژوهشگر فرهنگی

۱. اصطلاح «صنعت فرهنگ» اولین‌بار از سوی آدورنو و هورکهایمر در کتاب دیالکتیک روشنگری به کار رفت. آنها در کتاب دیالکتیک روشنگری واژه «صنعت فرهنگ» را جایگزین واژه فرهنگ توده کرده‌اند. آدورنو فیلم و سینما را هسته مرکزی صنعت فرهنگ تلقی می‌کند. از نظر او صنعت فرهنگ، هنرِ والا و عالی را با هنر نازل در کنار هم قرار می‌دهد و با این کار، جدیت و کارایی هریک را نابود می‌کند. آدورنو تأکید می‌کند عبارت صنعت فرهنگ نباید به معنای لغوی آن گرفته شود؛ بلکه منظور از استانداردشدن شیء در اینجا، آثار هنری است؛ مثل فیلم‌های وسترن که با وجود ظاهر داستانی متفاوت، ساختار هنری یکسان و استانداردشده‌ای دارند (اعظم راودراد، ۱۳۹۱، ص ۷۳). سینمای کیارستمی هنرِ والا را به ذهن متبادر می‌کند؛ هنرِ ناب و خالص؛ از همان‌هایی که هنوز و هنوز در وصف نگاه زیبایی‌شناسانه آرمانی و فلسفی از هنر توضیح می‌دهیم و هرگاه خواهان درک درست از هنر محض هستیم، به سراغ نمونه‌های فیلم‌هایش می‌رویم. با هر رویکردی که به تصویر می‌اندیشیم، همیشه قاب‌های فراخ و نورهای درخشان او در ذهن می‌آید: زیبایی‌شناسی تصویر، کادربندی و ترکیب‌بندی‌های مناسب، صحنه‌به‌صحنه از نان و کوچه تا طعم گیلاس می‌رسد. گویا چندان اختیاری نیست؛ از سینمای داستانی و روایتگر و مستند و واقع‌گرا و تجربه‌گرا نام او بود که تکرار می‌شد. همیشه ملودرام برای مخاطب عام جذاب‌تر است. بازیگر و ستاره و روایت داستان خطی و گاهی حتی پایان خوش. به‌دنبال واکنش عاطفی بودند؛ همان‌هایی که نتیجه طرح یک روایت خاص است؛ اما دریافت سینمای کیارستمی نیازمند مخاطب فعال است؛ مخاطبی که تخیل خود را نیز در روند تماشا و درک فیلم به کار می‌گیرد و از لحاظ فرهنگ و به‌ویژه فرهنگ تصویری در سطح بالاتری نسبت به مخاطب عام قرار دارد. فیلم‌ساز هنری با چنین شناختی از مخاطب می‌داند که می‌تواند از تصاویر انتزاعی‌تر و از روش‌های غیرکلیشه‌ای استفاده کند. سینمای کیارستمی چنین مخاطبی را می‌طلبد. مخاطبی که ظرافت نگاه و غنای محتوایی و زیبایی‌شناسی حجیم آثارش را دریافت کند. همواره گفتمان زیبایی‌شناسانه سینما کمتر محور توجه بوده است. نگاه پارادوکسیکال او نیز جای تأمل دارد؛ آنجایی‌که گاه به سنت افسانه‌سرایی شرقی نزدیک می‌شود و از منظومه خسرو و شیرین می‌گوید تا آن زمان که دریافتی نو و مدرن از جهان اطرافش و روابط انسان‌ها به دست می‌دهد. آنچه مسلم است؛ با ذهن ناآرام یک هنرمند مؤلف و با روحی چالشگر روبه‌روییم که ما را از واقعیت صرف تا انتزاع و خیال با خود همراه می‌کند. در میان آثار او، «مشق شب» اثری نوستالژیک است که خاطرات دوران مدرسه را بازآفرینی می‌کند و کاراکترهای همیشگی فیلم‌های دوره نخست فیلم‌سازی او، یعنی کودکان، در آن نقش‌آفرینی می‌کنند. مفهوم ترس و اضطراب مضمون اصلی کارهای دوره نخست فیلم‌سازی اوست. در فیلم‌های بعدتر، او به دل طبیعت می‌رود. خانه دوست کجاست؟؛ زندگی و دیگر هیچ؛ و زیر درختان زیتون، سه‌گانه تأثیرگذار این هنرمند است. کارگردانی به دنبال سرنوشت بازیگرانش می‌رود بعد از زلزله رودبار؛ لوکیشن‌های فیلم خانه دوست کجاست، تخریب شده‌اند. احمد و بابک فیلم در خدمت سربازی بودند و سالم ماندند؛ اما روستای کوکر در زلزله می‌میرد؛ روستایی که در ذهن ما به زندگی خود ادامه می‌دهد. این‌چنین است که نقش تصویر (فیلم و عکس) بر مستندنگاری بومی، اقلیم‌شناسی و هویت‌نگاری ملی آشکار می‌شود. با وجود مفاهیم و مضامین فرامکانی و جهان‌شمولی آثار این فیلم‌ساز، آن هم در عصری که از جهان سیاره‌ای صحبت می‌شود و در آن از فشردگی زمان و مکان نام برده می‌شود، داشتن هویت و اصالت‌دادن به جغرافیا خود داستان دیگری است. چگونه می‌توان از دغدغه‌های بشریت سخن گفت و درگیر مفاهیم جدی فلسفی و هستی‌شناختی بود و درگیری‌های انسان معاصر را شناخت و به آنها اشاره کرد؛ اما دل به دهکده‌ای در شمال داد و آن‌قدر آن را زیبا و بدیع تصویر کرد که زنده بماند پس از مرگش در اذهان عمومی؛ درست به مانند خود او. زیر درختان زیتون نیز این‌چنین است. فیلم دیگری ساخته می‌شود به بهانه روایتی از پشت صحنه فیلم زندگی و دیگر هیچ. گویی هنرمند ما فیلم می‌سازد به بهانه پشت صحنه زندگی. هنر رکن مهمی از زندگی است. فرهنگ و هنر همیشه در کنار یکدیگر جای می‌گیرند. درباره نقش هنر در تعالی انسانی و انسانِ بهتر بودن و در جهان زیباتر زیستن بحث‌های بسیاری شده است. حال پرسش اینجاست که آیا بحران زندگی معاصر کمبود اخلاق نیست؟ اخلاق از مهم‌ترین دغدغه‌های انسانی است و هنرمند، انسانی دغدغه‌مند. دراین‌میان جدا از تعارضات و تنش‌های فردی؛ موضع انسانی هنرمند در برابر پیرامونش چیست؟ عباس کیارستمی در گفت‌وگویی بیان کرده بود: در فیلم‌های من آدم‌ها تعریف و تصویر روشن از آنچه در جست‌وجویش هستند دارند؛ اما به دنبال چیز دیگری هستند؛ این به آن معناست که باید مهیا باشیم تا به زندگی معنا و مفهوم ببخشیم. کیارستمی به‌گونه‌ای سعی داشت معنایی درخور شأن انسان به جهان بیفزاید. مشغله ذهنی‌اش را در پس زمینه زیبایی‌شناسانه بیان می‌کند. از سادگی به پیچیدگی می‌رسد و باز سادگی. سادگی مفهوم و فرم ارائه با هم ادغام می‌شود و هنر محض متولد می‌شود. سینمای رئالیستی کیارستمی؛ شاعرانه می‌شود و تصاویری بدیع ارائه می‌دهد. هنر عام و توده‌ای به سرگرمی محض و فارغ از اندیشه می‌انجامد؛ اما سینمای غنی و معناگرای کیارستمی تولید حس و فکر می‌کند.

۲. اول شخص مفرد: من فرهنگ، هنر و جامعه جدایی‌ناپذیرند. در جست‌وجویی دائمی در فلسفه هنر و زندگی، اینک حساس‌تر از گذشته به این مسائل می‌اندیشم. منش فرهنگی هنرمند، منش انسانی و ردپای فرد اهمیت فراوان دارد. آنچه مسلم است هنرمند اعتبار زمانه است. چون عاطفه‌ای متراکم است. زودتر می‌گرید و قلبش از رنج‌های انسانی به درد می‌آید.

۳. سوم شخص مفرد: او می‌گویند کودکی‌اش در فضایی از تهران گذشت که کمی پرت بود و از شهریت آن‌موقع فاصله داشت. گویی آن نقش‌مایه‌های طبیعت همان موقع در ذهنش نقش بست و از همان زمان آرام به نظاره نشست. سکوت دوران کودکی و جداافتادگی از فضای اطراف و پیرامونی‌ها یاری می‌دهد انسان را که به صداها و تصاویر توجه کند و همه را تلمبار کند برای روزهای آتی. هنرمند ما سال‌ها از همان‌ها تغذیه کرد. تنهایی. مانند کلمه رمز است. هنرمند در جهانِ حاضر تنهاست و بی‌قرار. همیشه می‌داند در تسخیر زمان است و شاید همین است که تقدیرگراست. حالا سکانس پایانی است: لوکیشن تپه نزدیک کوکر است. همان تک‌درخت همیشگی آنجاست و عباس کیارستمی آنجا ایستاده است. می‌خواهیم صحنه را تغییر دهیم و دو پایان‌بندی داشته باشیم. مکان: مقابل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. جمعیت انبوهی آنجا جمع شده است و لانگ‌شاتی از جمعیت و نزدیک‌شدن دوربین به درِ ساختمان و کلوزآپی از کیارستمی که از درِ کانون بیرون می‌آید. تصویر فید می‌شود.